

بررسی سنخ‌های ارزشی و تغییرات فرهنگی در خانواده

Value Orientation and Cultural Change in the Family

T. Azad Armaki, Ph.D. ✉

دکتر تقی آزادارمکی ✉

استاد جامعه‌شناسی و عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

M. Zahiri, Ph.D.

دکتر مصطفی ظهیری‌نیا

عضو هیأت علمی دانشگاه هرمزگان

دریافت مقاله: ۸۸/۱۱/۱۲

دریافت نسخه اصلاح شده: ۸۹/۴/۳۰

پذیرش مقاله: ۸۹/۶/۱۵

Abstract

Values are considered the most powerful determinant factor in the cultural and social system of societies and play a crucial role in explaining, controlling, directing and predicting individuals' acts. They also determine and direct the way people orient, act and interact with each other. Therefore, based on Ronald Ingleheart's theory of value transformation and other theories, the present paper intends to examine the conditions of people's value orientation in the population investigated in order to investigate cultural changes in Bandarabassian citizens.

چکیده:

ارزش‌ها نقشی اساسی در تبیین، کنترل، هدایت و پیش‌بینی کنش‌های افراد ایفا می‌کنند و شیوه جهت‌گیری، کنش و تعامل آن‌ها را نسبت به سایر افراد تعیین و هدایت می‌کنند. بنابراین با توجه به اهمیت ارزش‌ها در تعیین و هدایت رفتار و تعاملات اجتماعی در جامعه، بررسی موضوع این مقاله به‌ویژه در جوامع چندفرهنگی مانند شهر بندرعباس، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. این مقاله در صدد است با بهره‌گیری از نظریه‌های مربوط به تغییرات فرهنگی، ضمن شناخت وضعیت سنخ‌های ارزشی در بین اعضای خانواده ایرانی (والدین و فرزندان)، به بررسی تغییرات فرهنگی در خانواده بپردازد.

✉Corresponding author: Dept. of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran.
Tel: 021-61117892
Email: tazad@ut.ac.ir

✉نویسنده مسئول: تهران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، گروه جامعه‌شناسی
تلفن: ۰۲۱۶۱۱۱۷۸۹۲
پست الکترونیکی: tazad@ut.ac.ir

The data for this study were obtained from 393 questionnaires completed by parents and children in the city of Bandarabbas through direct interview method. The analysis of the data revealed that respondents (both parents and children) had material value orientation. Thus, it may be concluded that people give higher priority to material values. Furthermore, the results show that younger individuals, compared to older ones, give more priority to Meta material values.

Hence, according to the findings of this study, it seems that people prefer material values and their value priority is more inclined toward this kind of values. Moreover, it appears that the province of Hormozgan is still experiencing the hard dimension of development and it is still far away from soft dimension of development.

KeyWords: value orientation, cultural change, family, Bandarabbas city.

داده‌های این تحقیق با تکمیل ۳۹۳ پرسشنامه (۲۰۰ نفر والدین و ۱۹۳ نفر فرزندان) به روش مصاحبه حضوری، از خانوارهای ساکن در شهر بندرعباس، گردآوری و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتایج حاصل از بررسی وضعیت سنخ‌های ارزشی، نشان می‌دهند که هم والدین و هم فرزندان، ارزش‌های مادی را نسبت به ارزش‌های فرامادی، در اولویت بالاتری قرار می‌دهند. همچنین نتایج نشان داد، میزان رضایت از زندگی، تعامل اجتماعی و احساس خوشبختی فرزندان، بیشتر از والدین است و در مقابل والدین بیشتر به ارزش‌های مذهبی و خانوادگی توجه دارند. این مسئله احتمالاً به دلیل تأکید بیشتر والدین بر ارزش‌های سنتی، مذهبی و خانوادگی باشد که خود نیز، تحت تأثیر شرایط اجتماعی شدن افراد در دوران اولیه زندگی‌اشان است. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت، به دلیل برآورده نشدن نیازهای اولیه افراد در هر دو گروه از پاسخگویان (والدین و فرزندان)، اولویت‌های ارزشی بیشتر به سمت ارزش‌های مادی گرایش دارد. در واقع علی‌رغم ظهور و نمود بُعد سخت توسعه در جامعه آماری، بُعد نرم توسعه (تغییرات فرهنگی و ارزشی متناسب) هنوز تحقق نیافته است.

کلیدواژه‌ها: سنخ‌های ارزشی، تغییرات فرهنگی، خانواده

مقدمه

خانواده در ایران به لحاظ تاریخی و اجتماعی یکی از اصلی‌ترین و مؤثرترین نهادهای اجتماعی است و بقای جامعه ایرانی بدون خانواده ممکن نبوده است و می‌توان گفت خانواده ایرانی همان جامعه ایرانی است. در طول دو سده اخیر خانواده ایرانی در جریان نوسازی فرهنگی و اجتماعی و

سیاسی کشور، تغییرات اساسی یافته است (آزادارمکی، ۱۳۸۶) به طوری که بسیاری از محققان و متفکران اجتماعی توجه خود را به مطالعه تغییرات خانواده در ایران معطوف کرده‌اند.

از آن جایی که هر نوع تغییری در جامعه ایرانی ریشه در خانواده دارد، و هم‌چنین اصلی‌ترین تغییرات در نظام اجتماعی ایرانی، یا به واسطه خانواده محقق شده یا این که جهت‌گیری آن معطوف به خانواده بوده است، لذا بررسی و مطالعه تغییرات در حوزه خانواده به‌ویژه تغییرات فرهنگی و ارزشی خانواده ایرانی با روش علمی، از اهمیت و ضرورت بالایی برخوردار است. زیرا ارزش‌ها حلقه اتصال فرهنگ هر قوم و ملتی با نسل آینده هستند و غفلت از این مهم می‌تواند جوامع را با بحران هویت مواجه کند (مرزآبادی، ۱۳۸۷).

جامعه ایران در پنج دهه اخیر از نظر وضعیت اجتماعی و فرهنگی، یکی از مهم‌ترین دوران‌های حیات خویش را تجربه کرده، به‌گونه‌ای که همواره در معرض برنامه‌های نوسازی و توسعه اقتصادی و اجتماعی بوده و از طریق مجموعه‌ای از رویدادهای تاریخی و جریان‌های توسعه، ساختارهای آن دگرگون شده است.

در دهه‌های اخیر، با تغییر ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران در نتیجه بهبود شاخص‌هایی هم‌چون صنعتی شدن، افزایش میزان شهرنشینی، افزایش میزان تحرک اجتماعی و مهاجرت، جوانی جمعیت، توسعه شبکه حمل و نقل عمومی، توسعه وسایل ارتباط جمعی و استفاده از تکنولوژی‌های نوین ارتباطی و توسعه نهادهای اجتماعی جدید مانند آموزش و پرورش و دانشگاه، زمینه مساعدی برای بروز تغییراتی در ارزش‌ها و نگرش‌های اعضای خانواده ایرانی به‌وجود آورده است. به طوری که ارزش‌های والدین به دلیل تجربه شرایط اجتماعی و اقتصادی ویژه در دوران جنگ و قبل از آن، با ارزش‌های جوانانی که آن شرایط را تجربه نکرده‌اند و در شرایط اجتماعی و اقتصادی مساعد و بهتری پرورش یافته‌اند، تفاوت‌هایی دارد. به‌گونه‌ای که روابط والدین و فرزندان تحت تأثیر شرایط اجتماعی و فرهنگی جدید قرار گرفته و دگرگونی‌هایی در آن پدید آمده است.

ارزش‌ها به عنوان بنیادی‌ترین عنصر فرهنگی، بر انتخاب شیوه‌ها، وسایل و اهداف موجود برای کنش، اثر می‌گذارند (چلبی، ۱۳۸۳) و بیشترین تأثیر را در کنش‌های متقابل فرزندان و والدین در درون خانواده بر جای می‌گذارند و پی بردن به نظام ارزشی هر دو گروه (والدین و جوانان) ما را با عناصر فرهنگی خانواده که جهت‌دهنده کنش و رفتار اعضای آن است، آشنا می‌کند. لذا ضرورت دارد از طریق مطالعات علمی، ضمن بررسی وضعیت سنخ‌های ارزشی در خانواده ایرانی، جهت و میزان تغییرات ارزشی نیز در بین دو نسل والدین و فرزندان آشکار گردد. بر این اساس در این مقاله برآنیم تا با استفاده از داده‌های تجربی بدست آمده از دو گروه والدین و فرزندان ساکن در استان هرمزگان به بررسی وضعیت سنخ‌های ارزشی^۱ و تغییرات فرهنگی در خانواده ایرانی بپردازیم. بنابراین اهدافی که در این تحقیق دنبال می‌کنیم عبارتند از: بررسی وضعیت سنخ‌های ارزشی والدین و فرزندان،

مقایسه بین والدین و فرزندان بر حسب وضعیت سنخ‌های ارزشی، بررسی و مقایسه ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی بین والدین و فرزندان، بررسی رابطه بین برخی متغیرهای زمینه‌ای و ارزش‌های والدین و فرزندان.

مبانی نظری

یکی از مسائل بسیار مهم در ادبیات جامعه‌شناسی، موضوع فرهنگ، ارزش‌ها و تغییرات فرهنگی و ارزشی جوامع مختلف در طول زمان‌های مختلف بوده است. به طوری که این موضوع به عنوان یکی از عمده‌ترین پدیده‌های جامعه جدید، مورد توجه بسیاری از متفکران جامعه‌شناسی و سایر رشته‌های علوم اجتماعی قرار گرفته است.

نظریه‌های متفاوتی در خصوص رابطه بین تغییرات اجتماعی و اقتصادی و تغییرات فرهنگی و ارزشی ارائه شده است. برخی از این نظریه‌ها بر همگرایی ارزش‌ها به مثابه نتیجه مدرنیزاسیون یا به تعبیر دیگر بر تغییر ارزش‌های فرهنگی در نتیجه فشارهای اقتصادی و سیاسی تأکید دارند. این نظریه‌ها پیش‌بینی می‌کنند که ارزش‌های سنتی کاهش پیدا می‌کنند و ارزش‌های مدرن جایگزین آن‌ها می‌شوند (خالقی‌فر، ۱۳۸۱). در مقابل دسته‌ای دیگر از نظریه‌ها بر مقاومت ارزش‌های سنتی به‌رغم تغییرات سیاسی و اقتصادی تأکید می‌کنند و ارزش‌ها را مستقل از شرایط اقتصادی می‌دانند و پیش‌بینی می‌کنند که همگرایی درباره ارزش‌های مدرن غیرمحتمل است و ارزش‌های سنتی به زندگی و حیات خود به‌رغم تغییرات فرهنگی در نتیجه توسعه اقتصادی ادامه خواهند داد (همان، ۱۳۸۱).

مطالعات اندیشمندانی هم‌چون وبر^۲، پارسنز^۳، دورکیم^۴، زیمل^۵ و صاحب‌نظران مکتب نوسازی، ارتباط تغییر و تحولات اقتصادی و فرهنگی را بیشتر نشان می‌دهند. ماکس وبر یکی از برجسته‌ترین اندیشمندانی است که در حوزه فرهنگ، ارزش‌ها و توسعه جوامع، نظرات ارزشمندی را ارائه کرده است. وبر با شناخت عمیق و تحلیل ساختاری دقیق خود از نهادهای اجتماعی به صورت تطبیقی توانست نقش ارزش‌ها در تعیین کنش افراد را در یک چارچوب نظری قرار دهد. اهمیت کار او در روش تحلیل نظام کنش‌های اجتماعی است که در درون آن‌ها باورها، ارزش و نیز نیروهای اقتصادی بر کنش تأثیر می‌گذارند (غفاری، ۱۳۸۶).

وبر دیدگاه خود را درباره فرهنگ، ارزش‌ها و تغییرات اقتصادی و اجتماعی، در کتاب اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری بیان نموده است (وبر، ۱۳۷۱). به‌زعم وبر، پیشرفت و توسعه جوامع متأثر از عوامل ذهنی - فرهنگی است و این عوامل در خصوص اعتقادات مذهبی و ارزش‌های حاکم بر جوامع (مذهب پروتستان) نقش تعیین‌کننده‌ای در پیشرفت اقتصادی ممالک سرمایه‌داری غرب داشته است. وبر معتقد است که روحیه اقتصادی، جنبه اساسی طرز تفکر سرمایه‌داری است. این

روحیه در واقع ناشی از میل به موفقیت انسان‌ها است که در مسلک پیوریتن‌ها به‌عنوان یک ارزش مطرح شده است (همان، ۱۳۷۱) لذا فرهنگ دنیوی و سوداگرانه پیوریتانی و پروتستانی که در عرصه اقتصاد خواستار و مبلغ پشتکار، صرفه‌جویی، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و خردگرایی در کسب و کار و اداره امور و تولید و توزیع بود، نقش اساسی را در پیدایش و رشد سرمایه‌داری در اروپا ایفا کرده است. از نظر وبر این ارزش‌های مرتبط با اصلاحات پروتستانی و آیین کالون بود که به زایش روحیه سرمایه‌داری غرب انجامید.

پارسنز نیز بر این باور بود که پیشرفت در جامعه مستلزم پیچیدگی بیشتر است. تفاوت جامعه سنتی و جامعه مدرن در میزان تفکیک ساختی است، مثلاً در جامعه سنتی، خانواده هم متصدی آموزش است و هم بنگاهی اقتصادی محسوب می‌شود، اما در جامعه مدرن، نهاد آموزش و نهاد اقتصاد از پیکره خانواده جدا شده‌اند.

پارسنز در نظریه نظام‌هایش مدلی ارائه نمود^۶ و با اتکا به مدل خود، به کل مسائل مربوط به هر یک از چهار خرده‌سیستم اجتماعی^۷ پرداخت. وی با طرح متغیرهای الگویی با چهار نوع جهت‌گیری ارزشی دوگانه^۸، می‌خواهد ارزش‌های جوامع گوناگون را بدست آورد و ماهیت آن‌ها را در رابطه با این جهت‌گیری‌ها مشخص کند (پارسنز و اسملسر، ۱۹۸۴). وی انواع جامعه را از هم تمیز می‌دهد: جامعه ابتدایی، جوامع واسطه (جامعه باستانی، امپراتوری تاریخی)، جامعه مدرن. به نظر پارسنز در جوامع مدرن جهت‌گیری الگوها به سمت عام‌گرایی، اکتسابی، پراکنده و خنثی است و نقش‌های اجتماعی طوری تنظیم شده که جهت‌گیری عکس آن رابطه را دچار بدکارکردی می‌کند.

دورکیم نیز در آثار خود تحولات جدید و ویژگی‌های جوامع نوین و سنتی را تبیین کرده است. از نظر وی مطالعه دین در زندگی انسان از آن جهت مهم است که نخستین دستگاه‌های تصویری که بشر از جهان و از هستی خودش پدید آورده خاستگاه دینی داشته است و هیچ دینی نبوده که علاوه بر جنبه نگرشی به الوهیت در عین حال نوعی جهان‌شناسی هم در خود نداشته باشد (دورکیم، ۱۳۸۳). زیمل یکی از مسائل مهم جامعه‌شناسی را توجه به شرایط و رخداد‌های روابط ارزشی بین رفتار کنش و اندیشه‌های جمعی و فردی می‌داند (زیمل، ۱۹۵۰).

دیدگاه صاحب‌نظران مکتب نوسازی از جمله راجرز^۹، مک کله لند^{۱۰}، اینکلس و اسمیت^{۱۱} نیز در خصوص موضوع این مقاله قابل تأمل است. به اعتقاد راجرز پذیرش نوآوری به فرهنگ بستگی دارد زیرا در بعضی از فرهنگ‌ها زمینه برای نوآوری بیشتر از سایر فرهنگ‌ها است (راجرز، ۱۹۶۹). مک کله لند پیشرفت را ناشی از روحیه کارآفرینانه می‌داند و معتقد است که در جامعه‌ای که روحیه نیاز به موفقیت در آن عموماً در سطح بالاتری است کارآفرینان پرنیروتری تولید خواهد کرد که این وضعیت خود موجب توسعه اقتصادی سریع خواهد شد. هم‌چنین اینکلس و اسمیت هدف اصلی هر

توسعه اقتصادی را در نو شدن انسان (تغییر از سنت‌گرایی به نوگرایی) می‌دانند و انسان نوین را فراهم‌کننده توسعه می‌دانند (هاریسون، ۱۹۹۷).

اما ادعای اصلی در حوزه فرهنگ و تغییرات فرهنگی در دهه‌های گذشته این بوده که جوامع پیشرفته صنعتی به علت پیشرفت‌های اقتصادی و صنعتی‌ای که در آن‌ها صورت گرفته، در مسیر تازه‌ای افتاده‌اند که از آن به پسانوسازی تعبیر می‌شود. در پسانوسازی ارزش‌ها، بینش‌ها و باورهای جدیدی جایگزین ارزش‌های سنتی و باورهای پیشین می‌شود و تغییراتی در ارزش‌های مردم در این - گونه جوامع روی می‌دهد. هم‌چنین این روند هنجارهای بنیادین حاکم بر سیاست، کار، مذهب و خانواده را دگرگون می‌کند.

رونالد اینگلهارت^{۱۲} یکی از متفکران معاصر می‌باشد که در طی چهار دهه اخیر تحقیقات زیادی را در زمینه ارتباط تغییر و تحولات اقتصادی و تغییرات فرهنگی و در سطوح ملی و بین‌المللی انجام داده است. وی در تحقیقاتش به دنبال آنست که ماهیت دگرگونی فرهنگی و علت‌ها و پیامدهایش را مورد شناسایی قرار دهد. اینگلهارت مطالعاتش را در این زمینه از سال ۱۹۷۰ در جوامع پیشرفته صنعتی آغاز نمود و با انتشار کتاب «انقلاب آرام»^{۱۳} نظریاتش را به جامعه علمی ارائه نمود. پس از آن وی مطالعاتش را در جوامع مختلف ادامه داد و نظریات خودش را به طور کامل‌تر و در قالب یافته‌های پیمایش‌های جهانی منتشر نمود.

اینگلهارت در ابتدا، فرض اساسی نظریه نوسازی که مدعی است «دگرگونی‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی هماهنگ با همدیگر و بر اساس الگوهای منسجم پیش می‌روند و جهان را به شیوه‌های قابل پیش‌بینی دگرگون می‌سازند» را مورد نقد قرار داده و می‌گوید: «ما قول این‌گونه پیش‌گویی‌ها را نمی‌دهیم، هیچ‌کس نمی‌تواند سیر دگرگونی اجتماعی را دقیقاً پیش‌بینی کند، با این همه بعضی از نشانه‌های دگرگونی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به صورت جریان‌های منسجم و موازی ظاهر می‌شوند و البته بعضی از جریان‌ها محتمل‌تر از دیگرانند». در دراز مدت وقتی که جریان‌های مشخصی در جوامع گوناگون ظاهر شوند، احتمال ظهور دگرگونی‌های مهم مشخص نیز قوت می‌گیرند (آزادارمکی و مسقطیان، ۱۳۸۳).

اینگلهارت با وجود این‌که تغییرات فرهنگی جوامع پیشرفته صنعتی را با توسعه اقتصادی و اجتماعی آن جوامع مربوط می‌داند اما هیچ ادعایی در مورد ارتباط مستقیم و یک‌جانبه قطعی بین این دو پدیده - آن‌طور که نظریه نوسازی ادعا می‌کند - ندارد. وی نظریه خودش را طرح بازسازی شده نظریه نوسازی می‌داند و می‌گوید: «ما با این دعوی اصلی نظریه‌پردازان نوسازی موافقیم که بین توسعه اقتصادی و دگرگونی فرهنگی و سیاسی ارتباط نزدیک وجود دارد و این ارتباط تا اندازه‌ای قابل پیش‌بینی است ولی بعضی از شیوه‌های دگرگونی محتمل‌ترند. زیرا منظومه‌های خاصی از

ارزش‌ها و باورها و نهادهای سیاسی و اقتصادی یکدیگر را تقویت می‌کنند، در حالی که در موارد دیگر چنین نیست. بدین‌سان اگر یکی از عناصر جامعه بر ما معلوم باشد می‌توانیم با دقتی بسیار بیش از یک سنجش تصادفی، درباره سایر اعضای آن جامعه دست به پیش‌بینی بزنیم» (همان).

بنابراین می‌توان گفت اینگلهارت به طور هم‌زمان به ماهیت دگرگونی فرهنگی، عوامل مؤثر بر آن و پیامدهای آن توجه نموده است. وی با طرح این مسئله که در دهه‌های پس از جنگ دوم جهانی، تغییرات تکنولوژیکی و اجتماعی و اقتصادی موجب دگرگونی فرهنگی جوامع پیشرفته صنعتی و در نتیجه، تغییر خواست مردم از زندگی شده، در صدد برآمده با استفاده از داده‌های حاصل از پیمایش‌های جهانی ارزش‌ها، به بررسی ماهیت تحولات فرهنگی، علت‌ها و پیامدهای آن در جوامع مختلف بپردازد. اینگلهارت با طرح نظریه دگرگونی ارزشی خود، بر این باور است که دگرگونی ارزشی به آرامی و از طریق جامعه‌پذیری نسل‌های جدید تحقق می‌یابد. به عبارت دیگر، وی دگرگونی فرهنگی و ارزشی را امری تدریجی و بازتاب دگرگونی در تجربه نسل‌های مختلف قلمداد می‌کند (اینگلهارت، ۱۳۷۳). آن‌چه در فرایند دگرگونی ارزشی محور اصلی بحث قرار می‌گیرد، گذار از ارزش‌های مادی به سمت ارزش‌های فرامادی در جوامع است. اینگلهارت فرایند تغییر ارزش‌ها را فرایندی جهانی می‌داند یعنی هر کشوری که از شرایط ناامنی اقتصادی به سوی امنیت نسبی حرکت کند، باید این فرایند در آن کشور روی دهد (آزادارمکی و غیاثوند، ۱۳۸۳).

اینگلهارت برای تبیین فرایند دگرگونی ارزشی از دو فرضیه پیش‌بینی کننده بهره می‌برد:

- ۱- فرضیه کمیابی^{۱۴}، که در آن اولویت‌های فرد بازتاب محیط اجتماعی - اقتصادی است، به نحوی که شخص بیشترین ارزش ذهنی را به آن چیزهایی می‌دهد که عرضه آن نسبتاً کم است.
- ۲- فرضیه اجتماعی شدن^{۱۵}، که در آن ارزش‌های اصلی شخص تا حد زیادی بازتاب اوضاع حاکم بر سال‌های قبل از بلوغ وی است (اینگلهارت، ۱۹۹۷).

دو فرضیه اساسی فوق مجموعه به هم پیوسته‌ای از پیش‌بینی‌های مربوط به دگرگونی ارزش‌ها را پدید می‌آورند. در حالی که فرضیه کمیابی به رابطه بین شکوفایی و امنیت اقتصادی و گسترش ارزش‌های فرامادی اشاره دارد، فرضیه اجتماعی شدن دگرگونی ارزشی را از طریق فرایندی تدریجی و در نتیجه جایگزینی نسلی می‌داند. در واقع فرضیه اجتماعی شدن، فرضیه کمیابی را تکمیل می‌کند (آزادارمکی و غیاثوند، ۱۳۸۳) و نتیجه اساسی‌تری را بدست می‌دهد. به بیان دیگر دگرگونی ارزشی، نه مستقیم بلکه به واسطه و به همراه ورود نسل جدید به جامعه رخ می‌دهد، چرا که نفوذ ارزش‌های جدید بازتاب درک ذهنی افراد از امنیت مالی و جانی است، نه از خود سطح اقتصادی. به عبارت دیگر نظام ارزشی فرد تحت تأثیر وضع اقتصادی او نیست بلکه بیشتر از آن بر اثر محیط‌های فرهنگی و نهادهای رفاه اجتماعی سامان می‌پذیرد و مجموعاً فضای پرورش و رشد فرد را شکل می‌دهند (معیدفر، ۱۳۸۶).

با توجه به چارچوب نظری اینگلهارت می‌توان گفت که اولویت‌های ارزشی افراد، هم تحت تأثیر میزان رفاه اقتصادی و اجتماعی و هم جریان جامعه‌پذیری است. چنان‌چه فردی در دوران اولیه زندگی خویش، در محیط آرام اجتماعی و سیاسی همراه با تأمین نیازهای اقتصادی و امنیتی باشد، گرایش او به سمت ارزش‌های فرامادی محتمل‌تر است و به تعبیری وی ارزش‌های فرامادی را در اولویت قرار می‌دهد. در مقابل اگر افراد وضعیت فوق را تجربه نکرده باشند، اولویت ارزشی آن‌ها دگرگون شده و ارزش‌های مادی در اولویت قرار می‌گیرند.

بنابراین بر اساس دیدگاه اینگلهارت، ارزش‌های دو نسل از افراد خانواده ایرانی (والدین و فرزندان) بسته به درک ذهنی آن‌ها از امنیت مالی و جانی که در دوران جامعه‌پذیری احساس کرده‌اند و هم‌چنین موقعیت مشترکی که تجربه کرده‌اند، می‌تواند متفاوت باشد. زیرا نسل‌های مختلف درون خانواده‌های ایرانی شرایط متفاوت جامعه‌پذیری را تجربه کرده‌اند. در یک‌سو والدینی که طعم وضعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه را در دوران جنگ و قبل از آن تجربه کرده‌اند و در سوی دیگر فرزندان که در شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دیگری پرورش یافته و اجتماعی شده‌اند و نسبت به والدین خود آزادی عمل بیشتری در زمینه انتخاب همسر، مشارکت اجتماعی، ادامه تحصیل دادند و از نظر شاخص‌های توسعه انسانی هم‌چون آموزش، بهداشت و امید به زندگی در وضعیت بهتری قرار دارند.

همان‌گونه که مطرح شد، در خصوص رابطه بین رشد و توسعه اقتصادی و تحول فرهنگی و ارزشی دو دسته نظریه عمده وجود دارد: بعضی از صاحب‌نظران معتقدند که بین رشد و توسعه اقتصادی و تغییرات فرهنگی رابطه مستقیم و مثبت وجود دارد به این معنا که رشد و توسعه اقتصادی منجر به تحول در حوزه فرهنگ و ارزش‌ها خواهد شد. در مقابل دسته دیگری از صاحب‌نظران بر این باورند که تحولات فرهنگی و ارزشی بر رشد و توسعه اقتصادی جوامع تأثیر دارند و در واقع تحولات فرهنگی را بر توسعه اقتصادی جوامع مقدم می‌دانند. در این میان نظریه اینگلهارت با احتیاط بیشتری و با توجه به نتایج پیمایش‌های جهانی حالتی بینابینی دارد و ضمن این‌که با هر دو دسته از صاحب‌نظران موافق است و هر دو نظریه را به نوعی قبول دارد، معتقد است که نوسازی اقتصادی الزاماً به تحول فرهنگی نمی‌انجامد و چه بسا تغییرات فرهنگی مورد انتظار در جوامع مختلف مطابق پیش‌بینی‌ها نباشد. زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند مسیر دگرگونی‌های اجتماعی را دقیقاً پیش‌بینی کند. اما وی خاطر نشان می‌کند که اجتناب از فرآیند فوق‌روز به روز مشکل‌تر می‌شود. به عبارت دیگر توسعه اقتصادی در طول زمان و از طریق تأثیر بر جریان اجتماعی شدن افراد موجب تحول فرهنگی و ارزشی در جوامع خواهد شد. زیرا وی بر این باور است که در سایه توسعه اقتصادی، به تدریج نهادهای مدنی و رفاه اجتماعی ظهور می‌کنند و به تبع آن احساس امنیت اقتصادی و

اجتماعی در جامعه غالب می‌شود و در نتیجه آن نیز دگرگونی تدریجی از ارزش‌های مادی به سوی ارزش‌های فرامادی اتفاق خواهد افتاد.

بر این اساس در این مقاله در صدد هستیم به بیان وضعیت ارزش‌ها در خانواده ایرانی و در بین دو گروه نسلی (والدین و فرزندان) بپردازیم. به عبارت بهتر می‌خواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که «آیا دگرگونی ارزشی در بین والدین و فرزندان روی داده است؟» به بیان دیگر «آیا تفاوت ارزشی بین دو نسل در جامعه آماری وجود دارد؟» مطالعه حاضر به منظور پاسخگویی به سؤالات فوق، انجام شده است.

روش

از آن‌جا که این مقاله در صدد است با استفاده از رویکرد کمی، واقعیت‌های عینی را مورد سنجش قرار دهد، لذا متغیرهای تحقیق را با استفاده از شیوه پیمایشی مورد سنجش قرار داده است. زیرا ویژگی‌های بارز پیمایش در شیوه گردآوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها نهفته است (دواس، ۱۳۷۶). ابزار اصلی جهت گردآوری داده‌ها در این تحقیق پرسشنامه است که به صورت مصاحبه حضوری تکمیل شده‌اند.

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه والدین سی سال و بالاتر و همچنین فرزندان پانزده تا بیست و نه سال ساکن در شهر بندرعباس می‌باشند. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر برآورد گردید، اما برای افزایش میزان دقت، حجم نمونه به ۴۰۰ نفر افزایش داده شد. این تعداد نمونه نیز به نسبت مساوی بین دو گروه والدین و فرزندان تقسیم گردید. پاسخگویان نمونه نیز طی دو مرحله و با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای در مرحله اول و روش نمونه‌گیری تصادفی در مرحله دوم، انتخاب شدند. تجزیه و تحلیل داده‌ها پس از استخراج اطلاعات پرسشنامه‌ها، با استفاده از برنامه نرم‌افزاری SPSS و با بهره‌گیری از آماره‌ها و آزمون‌های مناسب، انجام شده است.

یافته‌ها

توصیف جامعه نمونه: به طور کلی از مجموع ۳۹۳ نفر پاسخگو، ۵۳/۲ درصد مرد و ۴۶/۸ درصد زن می‌باشند. ۲۶/۲ درصد افراد بین ۱۸ تا ۲۴ سال، ۲۸/۸ درصد بین ۲۵ تا ۳۴ سال، ۲۰/۹ درصد بین ۳۵ تا ۴۴ سال، ۱۴/۲ درصد بین ۴۵ تا ۵۴ سال، ۸/۱ درصد بین ۵۵ تا ۶۴ سال و ۱/۸ درصد ۶۵ سال به بالا سن داشتند. ۵۱/۷ درصد از پاسخگویان بومی و متولد استان هرمزگان و ۴۸/۳ درصد غیر بومی بودند، همچنین ۷۱/۵ درصد متأهل و ۲۸/۵ درصد مجرد می‌باشند. از لحاظ وضعیت تحصیلی

نیز ۳/۳ درصد افراد بی‌سواد، ۱۰/۷ درصد دارای تحصیلات ابتدایی، ۲۲/۴ درصد راهنمایی و متوسطه، ۳۸/۹ درصد دارای دیپلم و ۲۴/۷ درصد دارای تحصیلات عالی بودند.

توصیف جامعه نمونه بر حسب گروه‌های پاسخگو: از مجموع ۳۹۳ نفر پاسخگو، ۴۹/۱ درصد را فرزندان و ۵۰/۹ درصد را والدین تشکیل می‌دهند. از مجموع ۲۰۰ نفر پاسخگو که در گروه والدین قرار داشتند، ۵۴ درصد مرد و ۴۶ درصد زن بودند. این نسبت در گروه ۱۹۳ نفری فرزندان ۵۲/۳ درصد برای پسران و ۴۷/۷ درصد برای دختران بود. میانگین سنی در گروه فرزندان ۲۴/۲ سال و در گروه والدین ۴۵/۰۷ سال بوده است. میانگین سال‌های تحصیلی گذرانده شده در بین والدین و فرزندان به ترتیب ۹/۲۲ و ۱۲/۰۷ می‌باشد که نشان‌دهنده بالاتر بودن سطح تحصیلات فرزندان نسبت به والدین می‌باشد. همچنین میانگین میزان استفاده از رسانه‌های جمعی در بین فرزندان (۸/۷ ساعت در روز)، نسبت به والدین (۷/۷۷ ساعت در روز) بالاتر است.

نوع جهت‌گیری ارزشی والدین و فرزندان

نتایج حاصل از بررسی وضعیت جهت‌گیری ارزشی والدین، نشان می‌دهد که ۴۳/۵ درصد افراد دارای جهت‌گیری ارزشی مادی، ۵۵ درصد دارای اولویت‌های ارزشی التقاطی (ارزش‌های مادی و فرامادی به صورت توأم) و ۱/۵ درصد افراد نیز دارای اولویت‌های ارزشی فرامادی بودند. بنابراین می‌توان گفت والدین، ارزش‌های مادی را نسبت به ارزش‌های فرامادی، در اولویت بالاتری قرار می‌دهند. در مورد فرزندان نتایج نشان می‌دهند که ۴۶/۱ درصد فرزندان، دارای جهت‌گیری ارزشی مادی، ۴۵/۱ درصد دارای اولویت‌های ارزشی التقاطی (ارزش‌های مادی و فرامادی به صورت توأم) و ۸/۸ درصد فرزندان نیز دارای اولویت‌های ارزشی فرامادی بودند. بنابراین می‌توان گفت فرزندان نیز مانند والدین، ارزش‌های مادی را نسبت به ارزش‌های فرامادی، در اولویت بالاتری قرار می‌دهند. با توجه به فرضیه کمیابی اینگلههارت مبنی بر این‌که اولویت‌های ارزشی فرد بازتاب محیط اقتصادی و اجتماعی وی است، نتیجه می‌گیریم که در جامعه آماری این تحقیق (والدین و فرزندان) هنوز نیازهای اولیه افراد در زندگی‌اشان کاملاً برآورده نشده، بنابراین افراد بیشتر دارای ارزش‌های مادی می‌باشند. همچنین نتیجه فوق مؤید این موضوع است که علی‌رغم ظهور و نمود بُعد سخت توسعه در استان هرمزگان (ورود مظاهر توسعه به استان)، و همگام با آن بُعد نرم توسعه (تغییرات فرهنگی و ارزشی متناسب) اتفاق نیفتاده است.

جدول ۱: توزیع فراوانی جهت‌گیری ارزشی پاسخگویان

فرزندان		والدین		
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۴۶/۱	۸۹	۴۳/۵	۸۷	ارزش‌های مادی
۴۵/۱	۸۷	۵۵	۱۱۰	ارزش‌های التقاطی
۸/۸	۱۷	۱/۵	۳	ارزش‌های فرامادی
۱۰۰	۱۹۳	۱۰۰	۲۰۰	جمع

تحصیلات و جهت‌گیری ارزشی

نتایج مربوط به رابطه بین جهت‌گیری ارزشی و تحصیلات والدین و فرزندان، نشان می‌دهد که افراد دارای تحصیلات بالاتر در هر دو گروه، بیشتر به سوی ارزش‌های فرامادی تمایل دارند. در مقابل افراد دارای تحصیلات کمتر، گرایش بیشتری به سمت ارزش‌های مادی دارند. به طوری که داده‌های مندرج در جدول زیر نشان می‌دهد، هیچ یک از افراد بی‌سواد یا دارای تحصیلات ابتدایی، ارزش‌های فرامادی را به عنوان اولویت ارزشی خودشان انتخاب ننموده‌اند. در مقابل نسبت والدین دارای تحصیلات دیپلم و عالی که دارای اولویت‌های ارزشی فرامادی هستند، از والدین دارای اولویت‌های ارزشی مادی، بیشتر است. ضریب وی کرامر محاسبه شده نشان می‌دهد که بین تحصیلات هر دو گروه و جهت‌گیری ارزشی آن‌ها رابطه معناداری وجود ندارد. اما تفاوت میانگین تحصیلات در هر دو گروه والدین و فرزندان، با استفاده از آزمون t معنادار می‌باشد.

جدول ۲: توزیع فراوانی جهت‌گیری ارزشی بر حسب تحصیلات

والدین و فرزندان (درصد)

ارزش‌های فرامادی		ارزش‌های التقاطی		ارزش‌های مادی		سنج ارزشی تحصیلات
والدین	فرزندان	والدین	فرزندان	والدین	فرزندان	
۰	۰	۱/۱	۲/۷	۰	۱۰/۳	بی‌سواد
۰	۰	۶/۹	۱۸/۲	۴/۵	۱۳/۸	ابتدایی
۱۱/۸	۰	۱۲/۶	۲۸/۲	۱۲/۳	۳۷/۹	راهنمایی و متوسطه
۲۹/۴	۳۳/۳	۴۹/۴	۳۲/۷	۵۰/۶	۲۶/۴	دیپلم
۵۸/۸	۶۶/۷	۲۹/۹	۱۸/۲	۳۲/۵	۱۱/۴	عالی (دانشگاهی)
میانگین = ۹/۲۲		N=۲۰۰ sig. = ۰/۱۶		V= ۰/۲۲		والدین
میانگین = ۱۲/۰۷		N=۱۹۳ sig. = ۰/۶۹		V= ۰/۱۷		فرزندان
		sig. = ۰/۰۰۰		t = ۲۸/۴		

ارزش‌های اجتماعی والدین و فرزندان

رضایت از زندگی: این متغیر از مجموع پنج‌گویه (رضایت از افراد جامعه، رضایت از مسئولین، رضایت از وضعیت مالی، رضایت از شغل و رضایت کلی از زندگی) بدست آمده است. به طور کلی نتایج نشان می‌دهند رضایت از زندگی در میان والدین و فرزندان اندکی متفاوت است. به‌گونه‌ای که میانگین رضایت از زندگی والدین نسبت به فرزندان اندکی کمتر است و این مسئله احتمالاً به این علت است که افراد در سنین بالاتر به دلیل خواسته‌های متعدد و متنوع و همچنین به واسطه مواجهه عینی‌تر با مسائل زندگی، رضایت کمتری نسبت به افراد با سنین کمتر دارند. البته تفاوت موجود بین میانگین رضایت والدین و فرزندان از نظر آماری معنادار نمی‌باشد.

تعامل اجتماعی: میزان تعامل افراد در جامعه در قالب‌های روابط دوستانه، همسایگی، همکاران و انجمن‌های داوطلبانه می‌تواند به عنوان سرمایه اجتماعی در جامعه تلقی گردد، زیرا برقراری تعاملات اجتماعی با دیگران تأثیر بسیار زیادی در کاهش تعصبات و در نتیجه افزایش انسجام اجتماعی دارد. تعامل اجتماعی در این تحقیق متغیری است که از مجموع روابط اجتماعی افراد با دوستان، همسایگان، همکاران و عضویت و همکاری در انجمن‌ها و نهادهای داوطلبانه بدست آمده است. نتایج نشان می‌دهند که میزان تعامل اجتماعی در بین افراد هر دو گروه، در حد ضعیف می‌باشد. نکته قابل تأمل این‌که همین میزان تعامل نیز بیشتر به صورت تعاملات درون گروهی می‌باشد. بنابراین به نظر می‌رسد این میزان از تعامل در جامعه‌ای که ویژگی بارز آن تنوع قومی و فرهنگی است، بسیار ناچیز باشد. زیرا کاهش در میزان تعامل اجتماعی به طور بالقوه، شرایط را برای شکل‌گیری تصورات قالبی منفی و تعصبات در مورد سایر گروه‌ها و افزایش فاصله اجتماعی بین گروه‌ها فراهم می‌نماید و در صورت تداوم، تهدیدی برای انسجام اجتماعی خواهد بود.

اعتماد اجتماعی: اعتماد اجتماعی به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی سرمایه اجتماعی در جامعه به حساب می‌آید. هر چه سطح اعتماد در جامعه‌ای بالاتر باشد، احتمال همکاری هم بیشتر خواهد بود (پاتنام، ۱۳۸۰). زیرا وجود اعتماد بین افراد متعلق به اقوام متفاوت ضمن ایجاد احساس نزدیکی و پذیرش اجتماعی، می‌تواند تعاملات بین آنان را تسهیل و فاصله اجتماعی بین آن‌ها را تقلیل دهد (عبداللهی و قادرزاده، ۱۳۸۳). نتایج تحقیق نشان داد که میزان اعتماد اجتماعی در بین هر دو گروه از والدین و فرزندان، در حد متوسط به پایین می‌باشد. این میزان از اعتماد در جامعه آماری این تحقیق، که دارای تنوع فرهنگی و اجتماعی است، قابل تأمل است. از آن‌جا که اعتماد یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر روابط بین فردی و بین گروهی است (رضایی و احمدلو، ۱۳۸۴)، لذا پایین بودن میزان آن می‌تواند تهدیدی بالقوه برای انسجام اجتماعی در جامعه باشد. شاید ریشه پایین بودن میزان اعتماد اجتماعی افراد در شهر بندرعباس به دوره‌های تاریخی گذشته مربوط باشد.

با نگاهی گذرا به تاریخچه شهر بندرعباس در دهه‌های اخیر متوجه خواهیم شد که این شهر به دلیل شرایط خاص اقلیمی‌اش، به‌خصوص در دهه ۴۰، به‌عنوان یک شهر تبعیدگاهی مورد استفاده قرار می‌گیرد و این مسئله موجب شده تا بسیاری از طردشدگان سایر شهرها (مجرمان و خلافکاران و...) به سمت شهر بندرعباس روانه شوند که بالطبع وجود و حضور چنین افرادی با پیشینه سوء در بین مردم حساسیت‌های خاصی را ایجاد نمود و ذهنیت‌های منفی را در مورد مهاجرین بوجود آورد. به‌طوری که می‌توان ریشه بسیاری از ذهنیت‌های منفی فعلی را نسبت به برخی از گروه‌های مهاجر بر جای مانده از آن دوره دانست.

احساس خوشبختی: احساس خوشبختی معمولاً نشانگر برآورده شدن آرزوها و خواسته‌های افراد در موقعیتی است که در آن قرار دارند. میزان احساس خوشبختی افراد می‌تواند در ارزش‌های آن‌ها تأثیر داشته باشد، لذا در این بخش به بررسی میزان احساس خوشبختی در بین والدین و فرزندان می‌پردازیم: همان‌گونه که در جدول مشاهده می‌شود، میزان احساس خوشبختی در بین فرزندان بیشتر از والدین است. این مسئله ممکن است به این دلیل باشد که فرزندان به نسبت والدین کمتر درگیر مسائل مختلف زندگی روزمره هستند و حتی بخشی از مسائل مربوط به فرزندان نیز، باید توسط والدین سر و سامان داده شود.

جدول ۳: توزیع فراوانی متغیرهای مربوط به ارزش‌های اجتماعی (درصد)

	خیلی کم	کم	تا حدودی	زیاد	خیلی زیاد	میانگین
رضایت از زندگی	۱	۱۲	۵۴/۵	۳۰/۵	۲	۳/۲
والدین	۰/۵	۱۰/۴	۴۹/۲	۳۷/۳	۲/۶	۳/۳
فرزندان	۴۴/۵	۲۸/۵	۱۱	۷/۵	۸/۵	۱/۹۴
تعامل اجتماعی	۴۰/۴	۲۵/۴	۱۳/۵	۹/۸	۱۰/۹	۲/۱۶
اعتماد اجتماعی	۷	۳۵/۵	۵۶	۱/۵	۰	۲/۵۲
والدین	۱۲/۴	۳۳/۷	۴۹/۲	۴/۷	۰	۲/۴۶
فرزندان	۱	۱۵/۵	۳۸	۴۲	۳/۵	۳/۳۱
میزان احساس خوشبختی	۲/۱	۱۵	۲۷	۴۶/۲	۸/۸	۳/۴۵
والدین						
فرزندان						

ارزش‌های مذهبی: همواره، دین به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر فرایندها و دگرگونی‌ها در جوامع، چه در دوره کلاسیک‌ها و چه در عصر حاضر، مطرح بوده است و این مسئله موجب شده تا مطالعات بسیاری در حوزه مسائل دینی در جوامع مختلف انجام شود. در جامعه ما مطالعه مسائل دینی و مذهبی، به دلیل ماهیت مذهبی جامعه، ضرورت و اهمیت بیشتری دارد. بنابراین در این بخش، چند شاخص مذهبی را بین والدین و فرزندان مورد بررسی قرار می‌دهیم:

ملاک مذهبی بودن در انتخاب دوستان خانوادگی: نتایج نشان می‌دهند که والدین در مقایسه با فرزندان اهمیت بیشتری به ملاک مذهبی بودن افراد، در انتخاب دوستان خانوادگی می‌دهند. میانگین این متغیر نیز در بین دو گروه والدین و فرزندان به ترتیب $۴/۰۸$ و $۳/۸$ می‌باشد.

پایبندی مذهبی: هم‌چنان که در جدول مشاهده می‌شود، والدین نسبت به فرزندان از پایبندی مذهبی بالاتری برخوردارند.

اقامه نماز در مسجد: نتایج نشان می‌دهند که $۱۷/۴$ درصد از والدین هر روز، $۲۸/۲$ درصد یک یا دو بار در هفته و $۳۴/۹$ درصد یک یا دو بار در ماه برای اقامه نماز به مسجد می‌روند. در مقابل این نسبت‌ها برای فرزندان به ترتیب $۱۷/۵$ ، $۲۵/۱$ ، $۳۱/۷$ درصد می‌باشد. به‌طور کلی نتایج نشان می‌دهند که والدین نسبت به فرزندان بیشتر برای اقامه نماز به مسجد می‌روند.

جدول ۴: توزیع فراوانی متغیرهای مربوط به ارزش‌های مذهبی (درصد)

فرزندان	والدین		
۲/۶	۱	خیلی کم	ملاک مذهبی بودن برای رفت و آمد خانوادگی با دوستان
۷/۳	۰/۵	کم	
۲۱/۸	۲۳	متوسط	
۴۴/۶	۴۰/۵	زیاد	
۲۳/۸	۳۵	خیلی زیاد	
۳/۸	۴/۰۸	میانگین	
۳/۱	۱	خیلی کم	پایبندی مذهبی
۶/۷	۱	کم	
۲۵/۹	۲۴	متوسط	
۴۳/۵	۴۱	زیاد	
۲۰/۷	۳۳	خیلی زیاد	
۳/۷۲	۴/۰۴	میانگین	
۱۷/۵	۱۷/۴	هر روز	اقامه نماز در مسجد
۲۵/۱	۲۸/۲	یک یا دو بار در هفته	
۳۱/۷	۳۴/۹	یک یا دو بار در ماه	
۲۵/۷	۱۹/۵	به مسجد نمی‌روم	

ارزش‌های سیاسی: نتایج نشان می‌دهند، میانگین‌های مربوط به دو متغیر میزان پیگیری اخبار و مسائل سیاسی و اعتقاد به نقش انتخابات در تعیین سرنوشت افراد، در گروه والدین بیشتر از فرزندان است. به عبارت دیگر والدین بیشتر از فرزندان مسائل سیاسی را پیگیری می‌کنند و هم‌چنین اعتقاد بیشتری به اهمیت شرکت در انتخابات و تأثیر آن در سرنوشت افراد در جامعه دارند. در خصوص شیوه پیگیری اخبار و مسائل سیاسی باید گفت که والدین بیشتر از طریق رادیو و تلویزیون

و گفتگو با دیگران مسائل سیاسی را پیگیری می‌کنند اما فرزندان علاوه بر آن‌ها، مسائل را از طریق سایر رسانه‌ها مانند اینترنت و روزنامه‌ها و نشریات پیگیری می‌کنند. هم‌چنین نتایج نشان می‌دهند که میزان استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای، روزنامه‌ها و نشریات و اینترنت توسط فرزندان، بیشتر از والدین می‌باشد. نکته مهم این‌که هیچ‌کدام از والدین از اینترنت به‌عنوان یک منبع خبری در خصوص مسائل سیاسی استفاده نمی‌کنند.

جدول ۵: توزیع فراوانی متغیرهای مربوط به ارزش‌های سیاسی (درصد)

فرزندان	والدین		
۲۰/۲	۱۴	خیلی کم	پیگیری مسائل سیاسی کشور
۲۳	۲۲/۵	کم	
۲۶/۹	۳۷/۵	متوسط	
۲۰/۷	۱۹/۵	زیاد	
۸/۸	۶/۵	خیلی زیاد	
۲/۷۵	۲/۸۲	میانگین	
۷/۳	۵/۵	خیلی کم	نقش انتخابات در تعیین سرنوشت افراد
۶/۷	۷	کم	
۱۴	۱۵	متوسط	
۳/۳۸	۳۳	زیاد	
۳۳/۷	۳۹/۵	خیلی زیاد	
۳/۸۴	۳/۹۴	میانگین	
۶۹/۹	۸۱	رادیو و تلویزیون	شیوه پیگیری مسائل سیاسی کشور
۱۰/۴	۴/۵	شبکه‌های ماهواره‌ای	
۶/۳	۴	روزنامه‌ها و نشریات	
۴/۷	۰	اینترنت	
۱۱/۴	۱۰/۵	گفتگو با دیگران	

ارزش‌های خانوادگی: خانواده ایرانی در سده اخیر در مقایسه با سده‌های گذشته تغییرات عمده‌ای یافته است، به گونه‌ای که تغییر در ساخت و کارکرد آن به‌ویژه در دهه‌های اخیر بر کسی پوشیده نیست (آزادارمکی و غیاثوند، ۱۳۸۳). با وجود این تغییرات ساختاری و کارکردی در خانواده، بسیاری از ارزش‌های خانوادگی، هم‌چنان یا ثابت باقی مانده‌اند و یا اندکی دچار تغییر شده‌اند. خانواده ایرانی از گذشته تاکنون در نزد همه افراد، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بوده است. به‌گونه‌ای که مردم ایران حتی در جریان مسافرت‌ها یا مهاجرت‌هایشان، نیز به صورت خانوادگی اقدام می‌نمایند. وجود محله‌ها و مناطق مسکونی منتسب به گروه‌های مهاجر در شهری مانند بندرعباس نشان‌دهنده این موضوع است که اغلب مهاجرین با همدیگر فامیل و یا هم‌ولایتی هستند. شکل‌گیری پیوندهای فامیلی و درون‌گروهی در بندرعباس با محوریت مساجد، حسینیه‌ها و هیأت‌های

مذهبی، از گذشته تاکنون موجب تداوم ارتباطات فامیلی و تعاملات اجتماعی درون‌گروهی با محوریت خانواده بوده است. در این تحقیق نیز نتایج نشان داد که خانواده در بین هر دو گروه از پاسخگویان از اهمیت بسیار بالایی برخوردار می‌باشد.

یکی دیگر از ارزش‌های مربوط به خانواده، احترام گذاشتن به نظر خانواده در انتخاب همسر است. نتایج نشان دادند که هر دو گروه از پاسخگویان معتقدند که در انتخاب همسر باید به نظر خانواده احترام گذاشته شود. حتی نکته جالب این که فرزندان بیش از والدین به این موضوع اعتقاد دارند.

ارزش خانوادگی دیگری که در این جا بررسی می‌کنیم، الگوی انتخاب همسر توسط دو گروه از پاسخگویان است. الگوی همسرگزینی در خانواده ایرانی از گذشته تاکنون، با محوریت خانواده بوده است. مقایسه داده‌های بدست آمده در این تحقیق نشان می‌دهد که الگوی همسرگزینی هر دو گروه تقریباً مشابه است و بیشتر افراد اعتقاد به ازدواج درون‌گروهی دارند. نکته حائز اهمیت این که والدین بیشتر از فرزندان به ازدواج برون‌گروهی اعتقاد داشتند (۱۲/۵ درصد در برابر ۹/۳ درصد).

جدول ۶: توزیع فراوانی متغیرهای مربوط به ارزش‌های خانوادگی (درصد)

فرزندان	والدین		
۳/۱	۱	خیلی کم	اهمیت خانواده
۶/۷	۱	کم	
۲۵/۹	۲۴	متوسط	
۴۳/۵	۴۱	زیاد	
۲۰/۷	۳۳	خیلی زیاد	
۳/۷۲	۴/۰۴	میانگین	
۱	۱	خیلی کم	احترام به نظر خانواده در انتخاب همسر
۵/۲	۷/۵	کم	
۲۶/۴	۳۲/۵	متوسط	
۴۹/۷	۵۲	زیاد	
۱۷/۶	۷	خیلی زیاد	
۳/۷۷	۳/۵۶	میانگین	الگوی همسرگزینی
۵۰/۸	۵۰/۵	فامیل و خویشاوند باشد	
۳۹/۹	۳۷	همشهری یا هم ولایتی باشد	
۹/۳	۱۲/۵	فرقی نمی‌کند	

البته با وجود این که نتیجه فوق، با نتایج ارائه شده توسط سایر محققان (آزادارمکی، ۱۳۸۶) اندکی متفاوت است، اما این نتیجه به دلیل تنوع فرهنگی موجود در جامعه آماری و هم‌چنین به

دلیل گروه‌بندی‌های اجتماعی (بومی، مهاجر)، پایین بودن میزان تعامل اجتماعی (۲/۱۶)، پایین بودن میزان اعتماد اجتماعی (۲/۴۹) قابل توجه و دفاع می‌باشد. زیرا افراد ترجیح می‌دهند همسرشان را از بین کسانی انتخاب نمایند که دارای زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی مشترکی هستند. لذا اعضای فامیل، هم‌ولایتی‌ها و همشهریان در ابتدای لیستی قرار خواهند گرفت که باید از بین آن‌ها فرد دست به انتخاب بزند.

بحث

ارزش‌ها نیرومندترین عنصر تعیین‌کننده در نظام اجتماعی و فرهنگی جوامع به‌شمار می‌روند و نقش اساسی در تبیین، کنترل، هدایت و پیش‌بینی کنش‌های افراد ایفا می‌کنند و شیوه جهت‌گیری، کنش و تعامل آن‌ها را نسبت به سایر افراد تعیین و هدایت می‌کنند. بنابراین با توجه به مطلب فوق بررسی موضوع این مقاله به‌ویژه در جوامع چندفرهنگی مانند شهر بندرعباس، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.

این مقاله در صدد است با بهره‌گیری از نظریه دگرگونی ارزشی رونالد اینگلهارت، ضمن شناخت وضعیت جهت‌گیری ارزشی والدین و فرزندان در جامعه آماری تحقیق، به بررسی تغییرات فرهنگی در خانواده بپردازد. داده‌های این تحقیق با تکمیل ۳۹۳ پرسشنامه (۲۰۰ نفر والدین و ۱۹۳ نفر فرزندان) به روش مصاحبه حضوری، از شهروندان ساکن در شهر بندرعباس، گردآوری و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

نتایج حاصل از بررسی وضعیت جهت‌گیری ارزشی والدین، نشان می‌دهد که ۴۳/۵ درصد افراد دارای جهت‌گیری ارزشی مادی، ۵۵ درصد دارای اولویت‌های ارزشی التقاطی (ارزش‌های مادی و فرامادی به صورت توأم) و ۱/۵ درصد افراد نیز دارای اولویت‌های ارزشی فرامادی بودند. بنابراین می‌توان گفت والدین، ارزش‌های مادی را نسبت به ارزش‌های فرامادی، در اولویت بالاتری قرار می‌دهند. همچنین نتایج، نشان می‌دهند که ۴۶/۱ درصد فرزندان، دارای جهت‌گیری ارزشی مادی، ۴۵/۱ درصد دارای اولویت‌های ارزشی التقاطی (ارزش‌های مادی و فرامادی به صورت توأم) و ۸/۸ درصد فرزندان نیز دارای اولویت‌های ارزشی فرامادی بودند. بنابراین می‌توان گفت فرزندان نیز مانند والدین، ارزش‌های مادی را نسبت به ارزش‌های فرامادی، در اولویت بالاتری قرار می‌دهند.

با توجه به فرضیه کمیابی اینگلهارت مبنی بر این که اولویت‌های ارزشی فرد بازتاب محیط اقتصادی و اجتماعی وی است، نتیجه می‌گیریم که در جامعه آماری این تحقیق (والدین و فرزندان) هنوز نیازهای اولیه افراد در زندگی‌شان کاملاً برآورده نشده است. بنابراین افراد بیشتر دارای ارزش‌های مادی می‌باشند. همچنین نتیجه فوق مؤید این موضوع است که علی‌رغم ظهور و نمود بُعد سخت

توسعه در استان هرمزگان (ورود مظاهر توسعه به استان) و همگام با آن بُعد نرم توسعه (تغییرات فرهنگی و ارزشی متناسب) اتفاق نیفتاده است.

نتایج نشان دادند میزان متغیرهای رضایت از زندگی، تعامل اجتماعی و احساس خوشبختی در گروه فرزندان نسبت به والدین بیشتر است و در مقابل والدین بیشتر به ارزش‌های مذهبی و خانوادگی توجه دارند. این مسئله احتمالاً به دلیل تأکید بیشتر والدین بر ارزش‌های سنتی، مذهبی و خانوادگی باشد که خود نیز، تحت تأثیر شرایط اجتماعی شدن افراد در دوران اولیه زندگی‌اشان است. فرزندان به دلیل این‌که در شرایطی متفاوت از والدین رشد و پرورش یافته‌اند، بیشتر به ارزش‌های اجتماعی (رضایت از زندگی، تعامل اجتماعی و احساس خوشبختی) توجه دارند. بنابراین با توجه به فرضیه اجتماعی شدن اینگلههارت، می‌توان گفت که شرایط جامعه‌پذیری افراد، در نگرش آن‌ها به مسائل مختلف مؤثر بوده است.

به طور کلی بررسی نتایج بدست آمده در خصوص متغیرهایی مانند اعتماد اجتماعی، تعامل اجتماعی و رضایت از زندگی، نشان می‌دهند که میزان این متغیرها در هر دو گروه از پاسخگویان (والدین و فرزندان) در حد متوسط یا پایین می‌باشد. حال آن‌که انتظار می‌رفت در سایه تغییرات و دگرگونی‌های محیطی و فرهنگی به وجود آمده در استان هرمزگان و به‌ویژه شهر بندرعباس، این دسته از متغیرها نیز در جهت سازگار با بعد سخت توسعه (تغییرات اقتصادی و اجتماعی در منطقه) تغییر نماید. ولی نتایج این تحقیق نشان داد که علی‌رغم دگرگونی محیطی به وجود آمده در منطقه، تغییرات فرهنگی متناسب با آن اتفاق نیفتاده است. بنابراین در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت به دلیل برآورده نشدن نیازهای اولیه افراد در هر دو گروه از پاسخگویان (والدین و فرزندان)، اولویت‌های ارزشی بیشتر به سمت ارزش‌های مادی گرایش دارد. هر چند که در برخی از موارد نیز، تحت تأثیر متغیر سن، نشانه‌های مبنی بر گرایش جوان‌ترها به سوی ارزش‌های فرامادی دیده می‌شود. به طور کلی نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که سنخ‌های ارزشی در بین اعضای خانواده ایرانی (والدین و فرزندان) مشابهت دارد و هم‌چنین علی‌رغم ظهور و نمود بُعد سخت توسعه (ورود مظاهر توسعه به استان) و تغییرات اقتصادی و اجتماعی ناشی از آن در استان هرمزگان، بُعد نرم توسعه (تغییرات فرهنگی و ارزشی متناسب با تغییرات اجتماعی و اقتصادی) تحقق نیافته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. ارزش‌های مادی، التقاطی و فرامادی

2. Weber, M.
3. Parsons, T
4. Durkheim, E.
5. Simmel. G.

6. AGIL

۷. (اقتصاد، سیاست، اجتماع، فرهنگ)

۸. عاطفی/ خنثی، عام‌گرایی/ خاص‌گرایی، ویژه/ پراکنده، انتسابی/ اکتسابی

9. Rogers, E.

10. McClelland, D.

11. Inkeles & Smith

12. Inglehart, R.

13. The Silent Revolution

14. Scarcity hypothesis

15. Socialization hypothesis

منابع

- آزادارمکی، ت. (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*. تهران: سمت.
- آزادارمکی، ت. و غیاثوند، ا. (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی در ایران*. تهران: آن.
- آزادارمکی، ت. و مسقطیان، ب. (۱۳۸۰). *تغییرات فرهنگی در استان مازندران. پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی*، ۱ (۳)، ۴۰-۱۳.
- اینگلهارت، ر. (۱۳۷۳). *تحول فرهنگی در جامعه صنعتی* (ترجمه م. وتر). تهران: کویر.
- پاتنام، ر. (۱۳۸۰). *دموکراسی و سنت‌های مدنی* (ترجمه ن. دلفروز). تهران: سلام.
- چلبی، م. (۱۳۸۳). *چارچوب مفهومی پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان*. تهران: طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دواس، دی. ای. (۱۳۷۶). *پیمایش در تحقیقات اجتماعی* (ترجمه ه. ناییبی). تهران: نی.
- دورکیم، ا. (۱۳۸۳). *صور بنیانی حیات دینی* (ترجمه ب. پرهام). تهران: مرکز.
- رضایی، ا. و احمدلو، ح. (۱۳۸۴). *نقش سرمایه اجتماعی در روابط بین قومی و هویت ملی: بررسی جوانان مهاباد و تبریز*. *فصلنامه مطالعات ملی*، ۶(۴)، ۳۳-۷.
- عبداللهی، م. و قادر زاده، ا. (۱۳۸۳). *فاصله قومی و عوامل مؤثر بر آن در ایران*. *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۲۴(۵۷)-۳۹.
- غفاری، غ. (۱۳۸۶). *روابط و ارزش‌های اجتماعی جوانان ایرانی*. *فصلنامه مطالعات جوانان*، ۸ و ۹، ۳۲-۷.
- مرزآبادی، ا. (۱۳۸۷). *بررسی رابطه نظام ارزشی خانواده با ارزش‌های نوجوانان*. *مجله علوم رفتاری*، ۲(۲)، ۱۲۶-۱۱۷.
- معیدفر، س. (۱۳۸۶). *دانشگاه و دگرگونی ارزش‌ها*. تهران: پژوهشگاه هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ویر، م. (۱۳۷۱). *اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری* (ترجمه ع. انصاری). تهران: سمت.

Harrison, D. (1997). *Sociology of modernization and development*. London: Hyman.

Inglehart, R. (1997). *Modernization and post modernization: Cultural, economic and political change in 43 societies*. New Jersey: Princeton University Press.

Kurt, H. W. (Ed.). (1950). *The sociology of George Simmel*. New York: The free press.

Parsons, T., & Smelser, N. (1984). *Economy and society: A study in integration of economic and social theory*. London: Rutledge and Kegan Paul

Rogers, E. (1969). *Modernization among peasants: The impact of communication*. New York: Holt, Rinehart and Winston Inc.